

ک

پیشخوان

نظری و گذری بر اثر نوانتشار

«محرم ۱۳۵۷ به روایت اسناد»

«سوگ» و «قیام»

■ شاهد توحیدی



انقلاب اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران یا حتی مهم‌ترین آن، دارای مقاطع و برهه‌های سرنوشت‌ساز مخصوص به خود است؛ مقاطعی که انقلاب را در مسیر کامیابی و پیروزی قرار داد. یکی از مهم‌ترین این مقاطع که تأثیر شگرفی در پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم سلطنتی در ایران داشت ماه محرم است. در این ماه حرکت انقلاب متأثر از حرکت انقلابی و بزرگ امام حسین(ع) شتاب بیشتری گرفت و با تجمع مردم در مساجد برای برگزاری عزاداری سیدالشهدا و یارانش، انقلابیون به‌خصوص واعظین، خطبا و روحانیان انقلابی توانستند با ایراد خطبه و سخنرانی‌های متعدد پیام امام و انقلاب را به آنها رسانده و آنها را آگاه کنند و مردم را در راه مبارزه علیه رژیم پهلوی ثابت قدم سازند.

از بعد سیاسی نیز حرکت انقلاب در این ماه از شتاب بیشتری برخوردار بود و این شتاب باعث شد تا دولت نظامی از هاری که رژیم به عنوان آخرین راه‌حل برای نجات خویش بدان متوسل شده بود، در اثر امواج خروشان انقلاب در ماه محرم متلاشی شده و بعد از برگزاری تظاهرات باشکوه مردم در روزهای تاسوعا و عاشورای محرم ۵۷ ش و قطعنامه مؤثر، کوبنده و تعیین‌کننده آن –که خواسته مردم را مبنی بر بازگشت امام، سرنگونی رژیم سلطنتی و برقراری حکومت اسلامی اعلام می‌کرد- شاه و حامیان خارجی‌اش مطمئن شدند که عمر رژیم سلطنتی به پایان رسیده و شاه با حمایت حامیان خارجی‌اش تلاش‌های خود را ایسری برپایی یک حکومت غیرنظامی و خروج خود از کشور آغاز کرد.

تحقیقی که در معرفی آن سخن می‌رود با توجه به این پیش‌فرض نوشته شده که ماه محرم ۵۷ و حوادث آن نقشی کلیدی و حیاتی در به شکست کشاندن رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب بازی کرده است، چنان که حوادث روزهای نخستین این ماه



ک نمای از راهبیمایی عظیم عاشورای ۵۷ در تهران

عملاً میبینه حکومت نظامی‌ای را که رژیم برای بقای خود به آن امید داشت شکست و تظاهرات باشکوه روزهای تاسوعا و عاشورا و قطعنامه پایانی این دو تظاهرات آخرین میخی بود که بر تابوت رژیم کوبیده شد، زیرا در آن صراحتاً بر سرنگونی رژیم، تشکیل حکومت اسلامی و… تأکید شده بود. بعد از این حوادث شاه درصده انتخاب یک دولت انتقالی و خروج از کشور افتاد و خود بهتر از هر کسی می‌دانست که احتمال بازگشت مجدد او به کشور، چقدر ضعیف و حتی نامحتمل است. این پژوهش سندی تلاش می‌کند اسناد مربوط به حوادث، درگیری‌ها، تظاهرات، اعلامیه و… در محرم ۵۷ ارائه کند. تحقیق دارای دو بخش می‌باشد: بخش اول مدخل پژوهشی است که خود از سه فصل تشکیل شده است. در فصل اول که نگاهی اجمالی به عزاداری محرم در طول تاریخ و تأثیر آن بر تحولات سیاسی نام دارد، به بررسی سیر اجمالی برگزاری عزاداری سیدالشهدا از آغاز تا سال ۱۳۵۷ می‌پردازد.

در قسمت دوم این فصل به بررسی و تأثیر قیام امام حسین(ع) بر نهضت امام خمینی خصوصاً قیام یازده خرداد- که در دهه دوم محرم سال ۱۳۲۲ رخ داد- پرداخته شده و نقش هیئت‌های عزاداری امام حسین(ع) در به وجود آمدن قیام یازده خرداد، به خصوص در سطح بازار تهران و شهر ورامین، مورد اشاره قرار می‌گیرد. در فصل دوم به بررسی روزانه تحولات، درگیری‌ها و اتفاقات ماه محرم ۱۳۵۷ از ابتدا تا انتها به خصوص دو تظاهرات تعیین‌کننده روزهای تاسوعا و عاشورا در سرتاسر کشور پرداخته و سعی شده با ارائه جزئیات برای خوانندگان، اهمیت حوادث این ماه در سرنگونی رژیم و پیروزی انقلاب ترسیم شود.

در فصل سوم که فصل پایانی بخش اول این پژوهش محسوب می‌شود، به پیامدهای ماه محرم در حوادث انقلاب پرداخته و تأثیر آن را در حوادثی چون شکست دولت نظامی از تشدید از هاری، قرار شاه از ایران، قطع امید حامیان خارجی رژیم از آن و سرانجام بازگشت امام و پیروزی انقلاب اسلامی بررسی کرده‌ام.

بخش دوم این تحقیق بخش اسنادی است که در آن منتخبی از اسناد محرم و اربعین ۱۳۵۷ شامل اعلامیه‌های امام خمینی درباره این ماه و حوادث آن، تعدادی اعلامیه از اشخاص و جماعتی دیگر، گزارش‌های ساواک از تظاهرات مردم و… آورده شده است. در پایان پژوهش نیز تعدادی عکس و ضمیمه دیگر درج شده است.



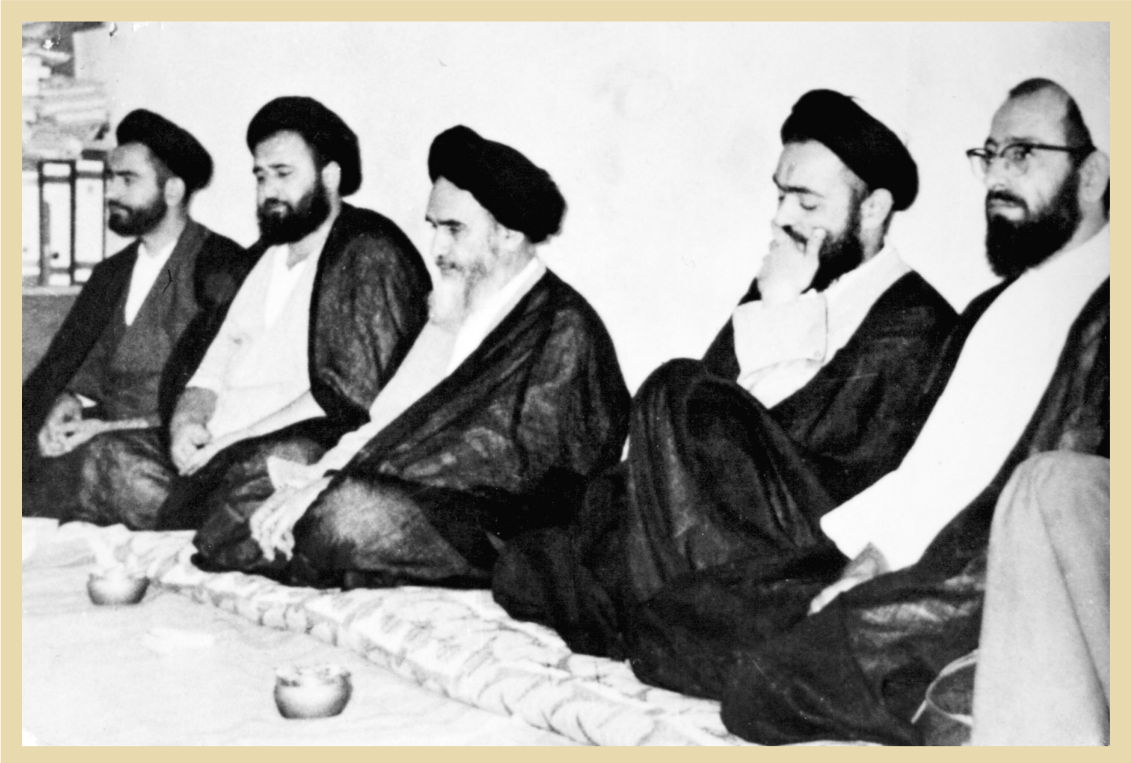
■ **محمدرضا کابینی**  
**عالم مجاهد مرحوم آیت‌الله دکتر محمد صادقی**  
**تهرانی از پیشکسوتان مبارزه در نهضت امام خمینی**
**بود و در این راه دشواری‌های فراوانی را متحمل شد. ۵۴ سال قبل در چنین روزهایی که رهبر نهضت اسلامی از ترکیه به نجف منتقل شد، دکتر صادقی همراه ببا او همگام بود و از این مصاحبت خاطراتی شنیدنی در ذهن و ضمیر خویش داشت. در گفت و شنودی که پیشش رو دار ید، ششمه‌ای از این خاطرات نقل شده است. امید آنکه مقبول افتد.**

■ ■ ■  
**بر حسب اسناد و تصاویر، جناب‌عالی از اولین مستقبلین امام خمینی در بند تجمید ایشان به کشور عراق بودید. بفرمایید که چگونه از ورود ایشان به این کشور مطلع شدید و در آغاز کجا با ایشان ملاقات کردید؟**

بسم‌الله الرحمن الرحیم. حتماً مطلع هستید که من پس از یک سخنرانی تند علیه شاه در مسجد اعظم قم و در حضور مرحوم امام خمینی (ره) مجبور به ترک ایران شدم و نهایتاً به نجف رفتم. در آنجا هم فعالیت‌های مبارزاتی خود را ادامه دادم. این فعالیت‌ها پس از دستگیری امام در ۱۵ خرداد ۴۲ و همچنین تبعید ایشان به ترکیه شدت بیشتری گرفت. از جمله فعالیت‌های ما این بود که به اتفاق عده‌ای از دوستان به درس مراجع نجف می‌رفتم و نگرانی خودمان را از وضعیت ایشان ابراز می‌کردیم. تفصیل این قضایا زیاد است و بیان آن زمان دیگری می‌طلبد. به هر حال یک روز در مهرماه ۱۳۴۴ بود که به بنده اطلاع دادند امام به کاظمین آمده‌اند. باور کردنش مشکل بود، با اینکه احتمال بسیار ضعیفی می‌دادم که این خبر درست باشد، همراه با عده‌ای از دوستان از جمله شیخ محسن غروی قوچانی که از ملازمین ما بودند – و بعداً هم به سفارش من تا آخر از ملازمین امام بودند- به کاظمین رفتم و شب به جایی که احتمال می‌دادم ایشان به آنجا وارد شده باشند، رسیدیم. ما هم آنجا خوابیدیم و نزدیک‌های سحر بود که صدای آقای حاج شیخ نصرالله خلیلی را شنیدیم که داشت با کسی صحبت می‌کرد، بعداً متوجه شدم که در حال صحبت کردن با امام بود. آنها به حرم رفتند و ما هم رفتم. بعد از چند سال و امام را ندیده بودم، با یکدیگر ملاقات و روبرویی

## عاریچ

کتب و کوفه ۸۸۴۹۸۴۷۹



## خاطرات و ناگفته‌هایی از ورود تاریخی امام خمینی (ره) به عراق در گفت‌وشنود با مرحوم آیت‌الله دکتر محمد صادقی تهرانی

## امام در نجف گفت که مردم پشت من سید را خالی نمی‌کنند

**امام به مرحوم حکیم فرمود محمدرضا شاه مثل یزید است و باید قیام حسینی کنیم**

کردیم و هر دو به گریه افتادیم. چند روز در کاظمین بودیم و عده زیادی از نجف، کربلا و شهرهای دیگر، مخصوصاً عده زیادی از روحانیون به دیدن ایشان می‌آمدند. بنده در آنجا به زبان‌های عربی و فارسی؛ بارها سخنرانی کردم. یکی دیگر از کسانی که عمدتاً به عربی و گاهی هم به فارسی سخنرانی می‌کرد، آقای شیخ محمدمهدی آصفی بود که در حال حاضر از رهبران قیام اسلامی عراق و از فضلا و انقلابیون بسیار صالح و صحیح است. ❁

**شما در بقیه بر نامه‌های حضرت امام پس از ورود به کاظمین با ایشان همراه بودید؟**  
بله، هر قرار شد قبل از اینکه امام به کربلا و نجف بروند، به سامرا مشرف شویم. بنده هم در همان ماشینی که ایشان و مرحوم آقامصطفی و مرحوم آقای خلیلی هم بودند، سوار شدم. آقای شیخ نصرالله خلیلی جلو نشستند و عقب هم آقای خمینی وسط نشستند. آقامصطفی طرف راست ایشان و من هم طرف چپ نشستم. خاطر من هست وسط راه آقا به آقامصطفی فرمودند: «مکرم خیلی درد می‌کند. کمی آن را بمال!» در سامرا هم از امام استقبال خوبی شد و علمای زیادی هم در منزلی که ایشان سکونت کردند، به دیدارشان می‌آمدند، از جمله مفتی اعظم سامرا و عده‌ای از علما و طلاب سامرا آمدند. بنده در آنجا به زبان عربی صحبت و امام را به همه معرفی کردم، چون آنها نام ایشان را از دور شنیده بودند و خیلی دقیق نمی‌شناختند. چند روز در سامرا بودیم و چون قرار بود سخنرانی‌ها به زبان عربی ایراد شوند، غالباً من سخنرانی می‌کردم. بعد به کربلا رفتم. به کربلا که وارد شدیم، استقبال عظیمی صورت گرفت که برنامهریزی و مدیریت بود در آن اقامت کنیم، رفتم. یکی از ساکنان کویت آن منزل را برای امام تدارک دیده بود. نزدیک غروب که شد، آقای شیرازی برای من پیغام فرستاد که ببینید اگر آقا قبول می‌کنند، امشب به جای من نماز بخوانند. نماز سخن بسیار مهم بود. گفتم به کس دیگری بگویند که این پیغام را به ایشان برساند. ایشان گفتند آقای خمینی حرف کس دیگری جز شما را گوش نمی‌دهند. واقعا هم همین‌طور بود و امام به حرف هر کسی گوش نمی‌دادند. من به



۱۳۴۴.نجف،دکتر محمدصادقی در کنار امام خمینی در آغازین روزهای حضور ایشان در عراق

■ **۱۳۴۴. کربلا،دکتر محمدصادقی تهرانی در کنار امام خمینی در روزهای آغازین حضور ایشان در عراق**  
**در مسافت ۹۰ کیلومتری بین نجف و کربلا، حدود ۴۰،۵۰ کیلومتر جمعیت به استقبال امام آمده بودند! خیلی‌ها در تر تیب و تنظیم این استقبال ز حمت کشیدند که الان بعضی‌هایشان فوت کرده‌اند. استقبال فوق‌العاده عظیمی از امام شد که برای بعضی از مخالفان کشنده بود، چون تفوق زیادی را نشان می‌داد. ایشان در نجف، وارد همان منزلی شدند که تا به آخر هم در همان جا اقامت داشتند**

آمدند، من در آن جلسه مقداری صحبت کردم که البته برای آنها خوشایند نبود، چون اینها به افکار و حالات انقلابی تمایل چندانی نداشتند. آن بحثی که در بازدید امام از مرحوم آقای حکیم پیش آمد، کاملاً یادم هست.

**موضوع این گفت‌وگو از چه قرار بود؟ این سؤال را از این بابت می‌پرسم که در این‌باره روایات متنوعی وجود دارد.**

مرحوم آقای حکیم که به بدیدن امام آمدند، متقابلاً ایشان هم برای بازدید رفتند. بنده هم در معیت ایشان بودم. آقای حکیم تا دم در اتاق به استقبال آمدند، ولی بعد برگشتند و روی مسند خود نشستند و امام و بقیه هم در جاهای دیگر نشستند، ولی وقتی که امام به بازدید آقای خمینی رفتند، ایشان مسند خاص خودشان را به ایشان دادند و خودشان رفتند و آن طرف‌تر نشستند. اینها مشاهدات عینی من است. آقای خوبی نسبت به امام احترامات زیادی داشتند. حتی کرا را به من می‌فرمودند فعلاً قضیه علم و این حرف‌ها نیست. من خوشم می‌آید که کسانی پیش من می‌آیند و می‌گویند: «آقای مقلد شما هستیم، اجازه می‌دهید پول‌ها را به آقای خمینی بدهیم؟ من هم می‌گویم بدهید! یا بعضی از ما سؤال می‌کنند اجازه می‌دهید از آقای خمینی تقلید کنیم؟ من هم می‌گویم مانعی ندارد. هر کاری را که درست تشخیص می‌دهید، انجام دهید.» ❁

حرم امام حسین (ع) رفتم. دیدم امام در گوشه‌ای نشسته و زیارت می‌خواند. دور ایشان هم جمعیت زیادی جمع شده بودند. جمعیت را عقب زدم و جلو رفتم و گفتم: «آقا! زودتر زیارتان را تمکین، قرار است با هم نماز بخوانیم.» فرمودند: «کجا؟» گفتم: «در صحن.» فرمودند: «چه کسی گفته؟» گفتم: «آقای آسیدمحمد شیرازی!» فرمودند: «چطور؟» گفتم: «چطور ندار، باید برویم.» رفتم و ایشان، من صحن نماز جماعت را خواندند. گرچه مرحوم امام در منزل آسیدمحمد شیرازی نبودند، ولی مهمان ایشان بودند و همه پذیرایی‌ها از طریق ایشان انجام می‌شد و شنبانه روز این پذیرایی‌ها برقرار بود. من می‌توانستم زیاد در کربلا بمانم. چون در نجف درس داشتم. آخرین درسی که در نجف می‌دادم، آیات‌الحکام بود. محل آن در مدرسه وسطای مرحوم آخوند خراسانی بود و هر روز بعد از درس، با آقای غروی می‌رفتم کربلا و برمی‌گشتم. تا وقتی که امام در کربلا بودند، هر روز کار ما همین بود. به ایشان می‌گفتم اگر گاهی اینجا در خدمت شما می‌توانم بیایم، اجازه می‌دهید پول‌ها را به آقای خمینی بدهیم؟ من هم می‌گویم بدهید! یا بعضی از ما سؤال می‌کنند اجازه می‌دهید از آقای خمینی تقلید کنیم؟ من هم می‌گویم مانعی ندارد.

**نماز جماعت امام در حرم همان یک بار بود یا باز هم تکرار شد؟**  
خیر، تکرار شد، ولی امام در شب‌های آخر فرمودند کافی است... و خود آقای شیرازی نماز را بر گزار کردند. بعد قرار شد امام به نجف بیایند. یادم هست که از خود نجف با خان‌نس به استقبال ایشان آمدند. یعنی در مسافت ۹۰ کیلومتری بین نجف و کربلا، حدود ۴۰،۵۰ کیلومتر جمعیت به استقبال ایشان آمده بودند! خیلی‌ها در ترتیب و تنظیم این استقبال ز حمت کشیدند که الان بعضی‌هایشان فوت کرده‌اند. استقبال فوق‌العاده عظیمی از امام شد که برای بعضی از مخالفان کشنده بود، چون تفوق زیادی را نشان می‌داد. ایشان در نجف، وارد همان منزلی شدند که تا به آخر هم در همان جا اقامت داشتند. تمام ۱۳، ۱۴ سال را در آنجا بودند. منزل را آقای خلیلی برای ایشان اجاره کرده بودند. مراجع یکی یکی آمدند. اولین مرجعی که به دیدن امام آمدند، مرحوم آقای خمینی بودند و آخری مرحوم آقای حکیم. مرحوم آقای شاهرودی هم در این فاصله آمدند. آقای حکیم و اصحابشان که

و گفت: «شما هر جور تشخیص می‌دهید محترم است و همان‌طور عمل بفرمایید، من یک عذرهایی دارم و به همین دلیل نمی‌توانم اینطور عمل کنم.» موقعی که از نزد آقای حکیم آمدیم، رفقا دور ما را گرفتند، چون نشده بود که همگی همراه ما بیایند...

**آنها چه کسانی بودند؟**

آقای دعایی بود و چند نفر دیگر که فوت کرده‌اند. من به منزل آقای خوبی رفتم و جریان را مفصلاً برای آنها نقل کردم. به این ترتیب که این آقایان هم از من سؤال کردند و من هم کلمه به کلمه گفتم و آنها نوشتند و ناگهان مثل سیل در کل نجف پخش شد! جوانی بود و داغی! اگر حالا هم از آن تعبیری را که در منزل آقای خوبی به کار بردم، به کار نمی‌بردم. حالا همه را یکسان تعبیر می‌کنم که القاب بالا و پایین نشوند، اما در منزل آقای خوبی مثلاً گفتم آقای خمینی فرمودند، آقای حکیم گفتند! بعد رفتم منزل. شب بود که مرحوم امام پیشکارشان را فرستادند که آقا گفته‌اند: «اگر امکان دارد، تشریف بیاورید که می‌خواهم با شما صحبت کنم.» رفتم و در طبقه بالا فقط امام و آقای شیخ نصرالله خلیلی بودند و من. ایشان فرمودند: «چه کار کردی آقای صادقی؟ همه نجف از این قضیه پر شده. خیلی داغ نقل کرده‌ای!» گفتم: «من همانی را که بوده، عیناً نقل کردم.» ایشان خندیدند و گفتند: «تبیاید تند حرف بزنید که آقایان دلگیر شوند.» منظورشان این بود که جوری نشود که ما دافعه پیدا کنیم و آقایان فراری شوند.

**مردم عکس‌العمل خاصی در قبال پخش این مطلب نداشتند؟**

عکس‌العمل مردم از یک لحاظ منفی بود و از لحاظ دیگر مثبت. بعد منفی را خیلی ابراز نمی‌کردند و فقط عده معدودی در خفاتی می‌زدند، ولی بعد مثبت آن با سر و صدا همراه بود، ولو اینکه فقط چند نفر بودند. در آن دوره من مسجلم اینگونه فعالیت‌ها در نجف بودم. همین موجب شده بود که مثلاً آقای خوبی به من نظر لطف زیادی داشته باشند. یادم هست که آقای خوبی دو نفر (اخوان انصاری) را مقرر کرده بودند که دائماً از من پذیرایی کنند، چون من خوربزی عمده داشتم و فعالیت‌هم زیاد بود. شیخ احمد انصاری و آشیخ محمود انصاری که مرتباً مشغول پذیرایی از ما بودند که یک وقت تلف نشویم.

**درس امام در نجف چگونه آغاز شد و در فضای برتقدمت حوزه علمیه این شهر، چه بازتاب‌هایی داشت؟**

بعد از گذشت مدتی، بنا شد که مرحوم امام درس را شروع کنند. البته در آغاز ایشان چندان مایل نبودند، ولی به تدریج و با اصرار علاقه‌مندان قبول کردند. یادم هست که در کاظمین به ایشان گفتم: «شما باید در مسجد شیخ مرتضی انصاری درس را شروع بفرمایید و فقط قفه و باب مکاسب را بگویید، چون همه ابواب را تحت پوشش می‌گیرد.» رساله نبودند. مثل مرجع تعیین می‌کنید که در نجف چه درسی بگوییم؟» گفتم: «بله، من صلاح شما را در نجف اینگونه می‌بینم. مسجد شیخ مرتضی انصاری بهترین جاست و مکاسب هم بهترین گزینه برای شماست. درس اصول بفرمایید.» من سلیقه‌ام با اصول جور نبود. حالا هم همین‌طور است و هرچه هم جلوتر می‌روم، شدد پدتر هم می‌شود. عرض کردم: «قغه را شروع بفرمایید.» ایشان فرمودند: «درست است که در اول روز به مسجد برویم یا در خانه شروع کنیم؟» گفتم: «شما که می‌دانید که اگر در مسجد درس را شروع بفرمایید، فائده و تأثیر بسیار بیشتری خواهد داشت.» فرمودند: «تو تکلنت بالله!» بعد با مرحوم آقای آشیخ باقر زنجانی مشورت کردیم. ایشان از بزرگان مجتهدان و مدرسان درجه اول بودند. مرحوم امیرزاباقر زنجانی به مراجع درجه اول هم‌تراز بودند، ولی اهل از جریانی که در ایران هست اطلاع دارد. آیا ما وظیفه نداریم قیام کنیم؟... عرض کردم که من عین کلمات ایشان را نوشتم و پخش شد. آقای حکیم فرمودند: «نه، ما وظیفه‌ای نداریم، وظیفه ما همان وظیفه امام حسن مجتبی(ع) است.» امام گفتند: «وظیفه امام حسن مجتبی(ع) در زمان خاصی بود و وظیفه امام حسین(ع) در زمان دیگری. مگر هر دو هم به وظیفه الهی خود عمل نکردند؟» آقای حکیم گفتند: «چرا؟» امام فرمودند: «ها! الان در زمان امام حسین(ع) هستیم، نه زمان امام حسن(ع). رضاخان تقریباً چون برده‌ها را کنار زده و دارد اشکارا با اسلام معاویه بود، اما محمدرضاخان یزید است، و چون برده‌ها را کنار زده و دارد اشکارا با اسلام معاویه می‌کند.» آقای حکیم گفتند: «حتی اگر فرض کنیم که در زمان امام حسین(ع) هستیم، ما یاران و انصاری نداریم که در برابر او که از قدرت‌های خاورمیانه است، قیام کنیم.» امام گفتند: «ما که از شما در درجات پایین‌تری هستیم و فرزند یا برادر کوچک شما حساب می‌شویم، ببینید قیام کردیم و ایران چه کرد. در جریان ۱۵ خرداد چرا آنقدر گشته شدند؟ به خاطر اینکه من سید و در لباس پیغمبر(ص) هستم. بنابراین معلوم می‌شود که مردم ایران اجابت می‌کنند.» باز آقای حکیم گفتند: «معلوم هم نیست که همیشه هم اینطور باشد و معلوم نیست ما موفق بشویم و ما را تنها خواهند گذاشت.» امام گفتند: «نه، اینطور نیست، شما جلو بفتید و من هم پشت سر شما حرکت می‌کنم و این پرچم ضدظلم و ضدشاهنشاهی را بلند می‌کنیم و به نتیجه خواهیم رسید.»

**❁ این گفت‌وشنود پیش از درگذشت آیت‌الله حاج شیخ محمدمهدی آصفی صورت گرفته است.**  
بله، البته برای آقای بورجردی مانع یا بیبمی‌وجود نداشت. مسئله این بود که مثلاً استقبالی که از آقای بورجردی شد و آن اعتراف علمی‌ای که نسبت به ایشان وجود داشت، نسبت به مرحوم امام در نجف نبود. به هر حال ایشان درس را شروع کردند و اوج و موجی ایجاد شد و روز به روز هم بر جمعیت افزوده شد و درس ایشان رونق گرفت. پس از چندی جایگاه علمی امام در حوزه نجف تثبیت شد و این مورد به اذعان برخی فضایی این حوزه هم قرار گرفت. این ابراز نظر در حوزه نجف بازتاب بسیار مثبتی داشت و موجب شد عده‌ای از نجفی‌ها و طلاب سایر کشورها، همراه با ایرانی‌ها به درس امام بیایند.

**❁ این گفت‌وشنود پیش از درگذشت آیت‌الله حاج شیخ محمدمهدی آصفی صورت گرفته است.**

